

موضوع: کتاب الصلاة / في الستر و الساتر / مستثنیات ما لا یؤکل لحمه

« (مسألة ۱۲): استثنی ممّا لا یؤکل الخزّ، وكذا السنجاب علی الأقوی، ولكن لا ینبغي ترك الاحتیاط فی الثاني، وما یسمّونه الآن بالخبز ولم یعلم أنّه منه واشتبه حاله، لا بأس به وإن كان الأحوط الاجتناب عنه»^۱.

از مباحث گذشته نتیجه گرفته شد که «خز» باید خالص باشد. دلیل این مطلب آن است که اولاً در برخی از نصوص صحیح، لفظ «خز خالص» وارد شده است. اگر در تمام روایات تعبیر مطلق «خز» آمده بود، ظهور در معنای اعم داشت؛ یعنی شامل خزی که با مقدار کمی از غیر خز مخلوط باشد نیز می‌شد، اما چون در برخی نصوص قید «خالص» ذکر شده، این ظهور در لزوم خلوص از هرگونه آمیختگی - هرچند اندک - دارد.

ثانیاً نصوصی که به نحو عموم دلالت بر منع صلاة در «كل ما لا یؤكل لحمه من وبره و شعره و صوفه» دارند، شامل مورد اختلاط می‌شوند. بنابراین اگر ذره‌ای از اجزاء حیوان حرام گوشت با خز مخلوط باشد، مشمول عموم منع شده و نماز در آن جایز نخواهد بود. لذا این ادله اثبات می‌کنند که خز باید از هر جزئی از اجزاء «ما لا یؤكل» خالص باشد.

علاوه بر این، نص خاصی نیز - هرچند با سند ضعیف - بر این مطلب دلالت دارد که البته با وجود ادله قبلی نیازی به آن نیست. با توجه به این نصوص، روایت «بشر بن بشیر» که دلالت بر جواز صلاة در خز مخلوط دارد، کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا اولاً مخالف روایات و ادله قطعیه است و ثانیاً مشهور فقها قائل به جواز نیستند.

حكم نماز در سنجاب

اما در خصوص «سنجاب»، مشهور میان فقها و اکثر آنان قائل به جواز هستند. اگرچه مخالفین معتابیهی نیز وجود دارند، لكن عمده نصوص وارده است. نصوص مشهوره دلالت بر جواز دارد؛ لذا نصوص مانعه حمل بر کراهت می‌شوند، هرچند برخی از نصوص مانعه مانند موثق «ابن بکیر» - که دال بر عدم جواز است - قابلیت حمل بر کراهت ندارند.

صاحب حدائق در تنقیح کلمات اصحاب می‌نویسد:

« اختلف الأصحاب (رضوان الله علیهم) فی جواز الصلاة فی جلد السنجاب و وبره، فذهب الشیخ فی المبسوط و کتاب الصلاة من النهاية و أكثر المتأخرین إلى الجواز حتی قال فی المبسوط: اما السنجاب و الحواصل فلا خلاف فی انه یجوز الصلاة فیهما. و نسبه فی المنتهی الى الأكثر. و ذهب الشیخ فی الخلاف و فی کتاب الأطعمة و الأشربة من النهاية إلى المنع و اختاره ابن البراج

۱ تحریر الوسيلة (مجلدین)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۹.

و ابن إدريس و هو ظاهر ابن الجنید و المرتضى و ابي الصلاح بل ظاهر ابن زهرة نقل الإجماع عليه و اختاره في المختلف و نسبه الشهيد الثاني إلى الأكثر. و ذهب ابن حمزة إلى الكراهة. و قال الصدوق في الفقيه و قال ابي في رسالته الي: لا بأس بالصلاة في شعر و وبر كل ما أكل لحمه و ان كان عليك غيره من سنجاب أو سمور أو فئك و أردت الصلاة فيه فانزعه و قد روى فيه رخصة. انتهى^۲.

این عبارات نشان دهنده اختلاف اقوال (جواز، منع مطلق و کراهت) بین اصحاب است.

در «ریاض» نیز آمده است:

« (وفي) جواز الصلاة في (فرو السنجاب قولان): أظهرهما الجواز، وفاقا للمقنع [۷] والشيخ في المبسوط، وموضع من النهاية والخلاف، نافيا عنه في الأول الخلاف [۱]، مؤذنا بدعوى الإجماع عليه، كالصدوق في الأمالي، حيث جعله من دين الإمامية الذي يجب الإقرار به [۲]. ونسبه في المنتهى إلى أكثر الأصحاب [۳]، وفي شرح القواعد للمحقق الثاني إلى جمع من كبارهم [۴]، وفي الذخيرة وغيره إلى المشهور بين المتأخرين [۵] وهو كذلك، بل لعله عليه عامتهم، عدا الفاضل في التحرير والقواعد [۶] وفخر الدين في شرحه [۷] والصيمري ...^۳».

این مطالب بسیار حائز اهمیت است و همان طور که در «جواهر» آمده، معلوم می شود که مشهور قائل به جواز نماز در سنجاب هستند.

اگر اشکال شود که قول مشهور در عصر ایشان شاذ بوده است؛ در پاسخ باید گفت با توجه به تعبیری که ملاحظه شد، مانند نفی خلاف توسط شیخ در مبسوط و ادعای شیخ صدوق در امالی مبنی بر اینکه «مِنْ دِينِ الْإِمَامِيَّةِ»، قائلین به جواز کم نیستند و در «منتهى» نیز به اکثر اصحاب نسبت داده شده است. علی ای حال می توان به جزم گفت که قول به جواز، قول اکثر و مشهور است، زیرا چنین تعبیری برای قول به منع وارد نشده است.

البته ما اتکایی به فتاوا نداریم و آن ها را حجت نمی دانیم - زیرا تنها اجماع قدما را حجت می دانیم که در اینجا وجود ندارد و شهرت فتوایی نیز فاقد ملاک حجیت است - بلکه عمده نصوص است.

^۲ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحراني، الشيخ يوسف، ج ۷، ص ۶۸.

^۳ رياض المسائل، الطباطبائي، السيد علي، ج ۳، ص ۱۶۷.

نصوص

روایت اول: صحیحہ «حلبی» است (باب ۳، حدیث ۱):

« محمد بن الحسن یاسنادہ عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن العباس، عن ابن أبي عمیر، عن حماد، عن الحلبي عن أبي عبد الله (ع) أنه سأل عن أشياء منها الفراء والسنباب فقال: لا بأس بالصلاة فيه »^۴.

در توضیح کلمه «الفراء» باید گفت که اگر عطف به سنباب باشد، جوهری در «صحاح» می گوید «فراء» به کسر، جمع «فراء» به معنای حمار وحشی (گورخر) است. خلیل بن احمد فراهیدی اگرچه جمع آن را ذکر نکرده، اما جوهری آورده است. هر جا این کلمه در ردیف سایر حیوانات بیاید، به معنای گورخر جوان است («الْفُتَيُّ مِنْ حُمُرِ الْوَحْشِ» طبق کلام خلیل). اما اگر به صورت مضاف بیاید (مانند «فرو السمر») یا مطلق باشد، به معنای پوست دباغی شده حیوان (پوستین) است. در اینجا چون در سیاق حیوانات است، به معنای گورخر می باشد.

ضمیر «فیه» در «لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ» ظاهراً به سنباب برمی گردد و قدر متیقن روایت، جواز نماز در سنباب است. سند این روایت صحیح است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَبَّاسِ [بن معروف] عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ».

روایت دوم: صحیحہ دیگری از «حلبی» است:

« ویاسنادہ عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن العباس، عن ابن أبي عمیر، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن الفراء والسمر والسنباب والثعالب وأشباهه، قال: لا بأس بالصلاة فيه »^۵.

اگر اشکال شود که ذکر «ثعالب» (روباه) و تجویز نماز در آن نشان دهنده تقیه است؛ پاسخ این است که هر چند فقره مربوط به ثعالب حمل بر تقیه می شود، اما قدر متیقن روایت در مورد «سنباب» و «سمر» اخذ می شود و مانعی ندارد که در حدیث واحد، بخشی حمل بر تقیه شود و بخش دیگر مورد عمل قرار گیرد. صاحب وسائل نیز ذیل روایت مشابهی در باب ۴ حدیث ۲ می فرماید: « أقول: حکم ما عدا السنباب والفراء هنا محمول على التقية لما مضى ويأتي، ذكره الشيخ وغيره »^۶.

۴ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۲، أبواب، باب، ح، ط الإسلامیة.

۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۴، أبواب، باب، ح، ط الإسلامیة.

۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۴، أبواب، باب، ح، ط الإسلامیة.

روایت سوم: صحیحہ «ریان بن صلت» (باب ۵، حدیث ۲):

«وعنه، عن محمد بن زياد يعني ابن أبي عمير، عن الريان بن الصلت قال: سألت أبا الحسن الرضا (ع) عن لبس الفراء والسمور والسنباب والحواصل وما أشبهها، والمناطق والكيمنت والمحشو بالقز والخفاف من أصناف الجلود، فقال: لا بأس بهذا كله إلا بالثعالب^۷».

سند این روایت معتبر است. «کیمخت» نوعی پوست دباغی شده خاص است و «خفاف» جمع حُفَّ (کفش) است. حضرت می‌فرمایند همه این‌ها اشکالی ندارد مگر ثعالب.

ممکن است اشکال شود که این روایت صراحتاً در مورد نماز نیست؛ اما پاسخ این است که با توجه به قرائن و ارتکازات، سؤال منصرف به نماز است؛ زیرا پوشیدن این‌ها در غیر نماز اشکالی ندارد و چون این اجزاء نجس نیستند و تذکیر شده‌اند، تنها وجه سؤال و حاجت سائل، نماز خواندن در اجزاء «ما لا يؤكل» است.

روایت چهارم: صحیحہ «ابی‌علی بن راشد» (باب ۳، حدیث ۵):

«وياسناده عن علي بن مهزيار، عن أبي علي بن راشد قال: قلت لأبي جعفر (ع): ما تقول في الفراء أي شيء يصلي فيه؟ قال: أي الفراء؟ قلت: الفنك والسنباب والسمور، قال: فصل في الفنك والسنباب، فأما السمور فلا تصل فيه^۸».

مقصود از «ابو علی بن راشد» در اینجا، «آل مهلب» است که ثقة و معاصر امام هادی و امام جواد علیهما السلام بوده است. اگر توهم شود که «ابی جعفر» در روایت امام باقر علیه السلام است، صحیح نیست؛ زیرا احدی قائل نشده که ابوعلی بن راشد معاصر امام باقر علیه السلام بوده باشد، لذا مراد امام جواد علیه السلام است.

در این روایت، حضرت می‌پرسند «أَيُّ الْفِرَاءِ؟» (کدام پوستین؟) که قرینه است بر اینکه «فراء» در اینجا به معنای مطلق پوستین است، نه گورخر. حضرت صراحتاً در مورد سنباب فرمودند: «فَصَلِّ... فِي السَّنْبَابِ».

مجموع این نصوص که در حد استفاضه و بلکه شهرت روایی است، دلالت بر جواز صلاة در سنباب دارد.

[تعارض با موثقه ابن بکیر]

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۶، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

^۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۳، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

در مقابل این روایات، موثقه «ابن بُکیر» (باب ۲، حدیث ۱) قرار دارد:

محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن ابن بكير قال: سأل زرارة أبا عبد الله (ع) عن الصلاة في الثعالب والفنك والسنجاب وغيره من الوبر، فأخرج كتاباً زعم أنه إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله أن الصلاة في وبر كل شيء حرام أكله فالصلاة في وبره وشعره وجلده وبوله وروثه وكل شيء منه فاسد، لا تقبل تلك الصلاة حتى يصلي في غيره مما أحل الله أكله، ثم قال: يا زرارة هذا عن رسول الله صلى الله عليه وآله فاحفظ ذلك يا زرارة، فإن كان مما يؤكل لحمه فالصلاة في وبره وبوله وشعره وروثه وألبانه وكل شيء منه جائز إذا علمت أنه ذكي وقد ذكاه الذبح، وإن كان غير ذلك مما قد نهيت عن أكله وحرم عليك أكله فالصلاة في كل شيء منه فاسد، وذكاه الذبح أو لم يذكه»^۹

این روایت دلالت بر عدم جواز دارد و چون صریح است، قابلیت حمل بر کراهت ندارد. در نتیجه تعارض رخ می دهد. با توجه به اینکه نصوص مجوزه دارای شهرت روایی هستند، مقتضای صناعت اصولی تقدیم آن روایات و طرح موثقه ابن بکیر در این فقره است. علاوه بر اینکه مشهور فقها نیز فتوا به جواز داده اند.

اگر پرسیده شود که آیا می توان موثقه ابن بکیر را حمل بر تقیه کرد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا هیچ یک از فقها آن را حمل بر تقیه نکرده اند و اصحاب به آن عمل نموده اند (در غیر سنجاب). حمل بر تقیه معمولاً در روایات مجوزه (مانند تجویز ثعالب) صورت می گیرد، در حالی که در مورد سنجاب مشهور فقهای ما فتوا به جواز داده اند و کسی در سنجاب حمل بر تقیه نکرده است.

حکم نماز در حواصیل

مورد بعدی، حکم صلاة در اجزاء «حواصیل»، «فَنَكْ» و «سَمور» است.

اما حواصیل؛ پرنده ای دریایی است که چینه دان بزرگی دارد و عرب به آن «حواصل» می گوید. شیخ در مبسوط نسبت به جواز صلاة در حواصیل نفی خلاف کرده است و صاحب حدائق نیز آن را نقل نموده. روایات نیز بر جواز دلالت دارند، مانند صحیح «ریان بن صلت» که لفظ حواصیل در آن آمده بود.

همچنین روایت «بشیر بن بشار» (باب ۳، حدیث ۴):

«وباسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن داود الصرمي، عن بشير بن بشار قال: سأله عن الصلاة في

^۹ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۰، أبواب، باب، ح، ط الإسلامیة.

الفنك والفراء والسنجاب والسمور والحواصل التي تصاد ببلاد الشرك أو بلاد الاسلام أن أصلي فيه لغير تقية؟ قال: فقال: صل في السنجاب والحواصل الخوارزمية، ولا تصل في الثعالب ولا السمور»^{۱۰}.

هرچند در این روایت قید «خوارزمیه» آمده، اما این قید خصوصیت ندارد و فقهای ما قائل به خصوصیت نشده‌اند؛ بلکه مراد معروف بودن آن نوع در آن زمان بوده است و ملاک، مطلق حواصیل است که در صحیحه ریان نیز به صورت مطلق آمده بود. بنابراین در مورد حواصیل، نص، فتوا، شهرت روایی و روایت صحیحه بر جواز اتفاق دارند.

آن نهی کلی که در مورد «لا يؤكل» وارد شده، اولاً در اینجا قصور دارد؛ زیرا آن روایات ظهور در دواب (جنبندگان زمینی) و «سباع الطیر» (پرندهگان شکاری) دارند، چنانکه در موثق سماعه تصریح شده بود، و حواصیل از سباع نیست. ثانیاً بر فرض شمول، نسبت آن روایات با روایات حواصیل، عموم و خصوص مطلق است و روایات حواصیل آن عمومات را تخصیص می‌زنند.

بررسی حکم نماز در فنک

اما فنک؛ حیوانی است شکاری، کوچک‌تر از گربه و بزرگ‌تر از روباه، یا میان گربه و روباه با گوش‌های دراز.

اصحاب ما تقریباً فتوا به جواز آن داده‌اند. اگرچه در موثق ابن بکیر نهی از آن وارد شده («عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَ الْفَنَكِ...»)^{۱۱}، اما نصوصی دلالت بر جواز دارند:

۱. صحیحه «ابی علی بن راشد» که گذشت: «قَالَ: صَلِّ فِي الْفَنَكِ وَ السَّنَجَابِ»^{۱۲}.

۲. صحیحه «محمد بن علی بن عیسی» در مکاتبه با امام هادی علیه السلام:

« محمد بن إدريس في (آخر السرائر) نقلا من كتاب مسائل الرجال رواية أحمد بن محمد بن عبد الله بن عياش الجوهري، ورواية عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن أحمد بن محمد بن زياد، وموسى بن محمد، عن محمد بن علي بن عيسى، قال: كتبت إلى الشيخ يعني الهادي (ع) أسأله عن الصلاة في الوبر أي أصنافه أصلح؟ فأجاب لا أحب الصلاة في شيء منه، قال: فرددت الجواب إنا مع قوم في تقية وبلادنا بلاد لا يمكن أحدا أن يسافر فيها بلا وبر ولا يأمن على نفسه إن هو نزع وبره، وليس يمكن

۱۰ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۳، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

۱۱ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۰، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

۱۲ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۳، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

لنّاس ما يمكن للأئمة فما الذي تر أن نعمل به في هذا الباب؟ قال فرجع الجواب إلى تلبس الفنك والسمور.^{۱۳}

این روایت را «ابن ادريس» در مستطرفات سرائر از کتاب «مسائل الرجال» نقل کرده است. تحقیق این است که این کتاب متعلق به «احمد بن اسحاق اشعری» (ابوعلی قمی) است که از ثقات و خواص اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام بوده است.

ضابطه رجالی در مورد وجاده‌های ابن ادريس

در اینجا یک قاعده کلی رجالی عرض کنم: ما معتقدیم که روایات مستطرفات سرائر کلاً صحیح هستند؛ مگر اینکه ابن ادريس واسطه‌ای را ذکر کند که غیر ثقة باشد. ابن ادريس وقتی می‌گوید «من در کتاب فلانی دیدم» (وجاده) و آن صاحب کتاب معاصر امام است، این نقل صحیح است.

تحمل حدیث از طریق «وجاده» اگر ظنی باشد حجت نیست، اما اگر قطعی باشد حجت است. ابن ادريس که از قدمای فقهاست، وقتی به کتابی از اصول اصحاب استناد می‌کند، آن کتاب نزد او قطعی الثبوت یا مشهور قریب به قطع بوده است. بعید نیست بلکه قریب است که کتب اصول در دست او بوده باشد. لذا وقتی فقیهی مانند او به طور جزم روایتی را به کتابی نسبت می‌دهد که مؤلفش معاصر امام است، بدون نیاز به واسطه، روایت صحیح محسوب می‌شود.

در پاسخ به این پرسش که آیا وجاده‌های علامه حلی یا دیگران نیز همین حکم را دارند؟ باید گفت بستگی به موارد دارد. ضابطه کلی این است: هر وجاده‌ای که قرائن قطعی بر صحت انتساب کتاب و متن وجود داشته باشد، حجت است. اینکه ابن ادريس نام واسطه را ذکر نمی‌کند، عیب نیست؛ زیرا اسناد جزمی او نشان از قطعیت کتاب نزد او دارد. این خلاف ظاهر است که فقیهی از قدما به کتابی مشکوک الثبوت به نحو جزم اسناد دهد.

^{۱۳} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۵۴، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.